

خداباوری، دین و پرستش از منظر امام علی علیه السلام

حجة الاسلام والمسلمین علی اکبر حسینی *

در این مقاله، اوج خداشناسی و عبادت امام علی علیه السلام کوتاه و گذرا بررسی شده است. توصیف خدا و توحید از زبان امام علی علیه السلام، چگونگی پیاده کردن آن در زندگی خود و حل مسائل بفرنج فلسفی و کلامی در کلام امام: از جمله مباحث این نوشتار است.

همچنین در این مقاله، توجیحات بی اساس و پرفریب اندیشمندان جدید و قدیم و فلاسفه شرق و غرب درباره خدا و دین با بیانی گویا و شفاف حل شده و با تفسیری گویا و رسا از خدا و اسلام، تمام شبهه های قرائت های مختلف از دین و پلورالیسم دینی، در شعاع توحیدگرایی و دین پژوهی و اسلام شناسی امام علیه السلام رنگ می بازد.

عبادت خالصانه و خشیت از مقام الله و عبادت آگاهانه و عارفانه به دور از آفات علمانی و پلورالیسم و مادگرایی امام علی علیه السلام پایان بخش این مباحث است.

واژگان کلیدی: خداباوری، خداشناسی، پلورالیسم دینی، مادگرایی، قرائت های مختلف از دین.

مقدمه

منکران خدا و دین در اقشار مختلف فراوانند و مدعیان دینداری و خداشناسی نیز بسیار. هر کس به نوعی با خدا ارتباط دارد و به شیوه‌ای او را عبادت می‌کند، ولی خداشناسان و دینداران واقعی کم‌اند. خداشناس واقعی کسی است که در همه جا خدا را چون آفتاب روشن در برابر خویش بنگرد و در هر مکان و هر زمان او را ناظر و حاضر بداند. هستی‌های جهان را وابسته به او بداند؛ وجود اشیا را وجودی تعلقی و نیازمند به الله بشمارد به گونه‌ای که بدون او حتی برای لحظه‌ای باقی نمی‌مانند و هیچ و نابود می‌گردند.

به اندک التفاطی زنده می‌دارد جهانی را اگر نازی کند در هم فرو ریزند قالب‌ها او خالق و هستی‌بخش، حافظ و نگهدار، زنده‌کننده و میراننده و زنده‌جاویدی است که با اراده و مشیت خویش عالم را پدید آورده و فقط اوست که «خالق کل شیء» «قادر علی کل شیء» و «عالم بکل شیء» می‌باشد. آری، این‌گونه دین‌باوران اندک‌اند.

در جهان‌بینی امام علی علیه السلام که برگرفته از قرآن و اسلام ناب محمدی است، پرستش خداوند یکتا، ازلی و ابدی، حی و قیوم، علیم و حکیم و قادر و توانا وجود دارد؛ تنها حقیقت هستی که هیچ نیازی ندارد و همه چیز هم در ایجاد و هم در بقا به او نیازمندند؛ تنها موجودی که سزاوار عبادت و خضوع است و استحقاق حمد و ستایش دارد؛ خدایی که بندگی او افتخار و والاترین مقام است.

در این بینش، همه موجودات خیر محض‌اند، زیرا خداوندی که ذاتاً جمیل و کمال مطلق است، شر و ناقص و بد نمی‌آفریند، اگر هم به ظاهر شری هست، از تبعات وجود ماست، چرا که او کسی است که «احسن کل شیء»، و اعطی کل شیء خلقه ثم هدی»^۱. در نظام آفرینش، سستی، تفاوت، تبعیض و ناروا نیست^۲. او جمیل است و جمال و زیبایی را دوست دارد. هستی زیباست. خلقت، حیات و هستی به هر شکل و نقش زیبا و نیکوست.

۱. طه (۲۰) آیه ۵۰ و نهج البلاغه، خطبه ۸۲.

۲. ملک (۶۷) آیه ۲ و نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۱۵۵.

شر و بدی نتیجه فعل و انفعالات مادی و عالم ناسوت است و از عوارض ماده، نتیجه کارهای بشری و غرایز سرکش است. در این مکتب، گناه ذاتی در انسان نیست و غسل تعمید بوی تحریف می دهد. در این بینش، همه انسان ها از استعداد والا و کرامت ویژه ای برخوردارند. هیچ کس ذاتاً مستحق کیفر و سرزنش نیست؛ مگر در سایه انتخاب غلط، بر خلاف علم و هدایت الهی^۳، به سوی پلیدی گام بردارد و بد شود.

نگرش توحیدی

امام علی علیه السلام خداشناسی است که همه جا خدا را می بیند؛ از شتر به ظاهر بدقواره ولی عجیب به همان اندازه به خدایی می برد که از آسمان پرستاره و مورچه؛ از خفاش زشت صورت، همان عجایب و شگفتی آفرینش را می آموزد که از طاووس زیبا، همه جا و همه چیز عطر توحید می افشاند و آموزش خداشناسی می دهد: «افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت و الی السماء کیف رفعت»^۴.

در این مکتب، انسان ها یا خداشناسان واقعی و پیرو حق و رهرو صراط مستقیم اند یا گمراه و ضالین و مغضوب علیهم. خداشناس واقعی از چپ گرا و راست گرا بیزار است، زیرا هر دو گمراه اند و بیراهه می روند؛ هر چند با نام ها و نشان ها، القاب و مکتب های به ظاهر زیبا و تکنیک پیشرفته باشند. اینان بت جدیدی به نام علم را جایگزین خدا می سازند^۵ تا چون نغمه های گوساله زرین سامری امت پیامبر را بفریزند که نه به «هارون نبی» گوش دهد، نه به «موسای پیامبر» و نه به «عیسای نجات بخش».

این است مصداق گمراهان و ضالین و مغضوب علیهم.^۶ بتگری گوساله ای با لعاب طلا ساخت و با موسیقی دلنواز توده ها را فریفت. بتگر دیگر عیسای مسیح را با تثلیث غیر عقلانی در آمیخت و دینداران را به انحراف کشاند. چنانکه امروز مادی گرایان پول و

۳. بلد (۹۰) آیات ۸ و ۱۰.

۴. فصلت (۴۱) آیه ۵۳ ذاریات (۵۲) آیات ۲۰ و ۲۱ و غاشیه (۸۸) آیه ۱۷.

۵. فرانسس بیکن، و برتراند راسل.

۶. حمد (۱) آیات ۳-۵.

سرمایه و اقتصاد و ابزار تولید را معبود جدید توده‌ها می‌دانند.^۷ راه حقیقت رسیدن به دیگر مکتب‌های سیاسی، اقتصادی، فکری و نظامی هر چه باشند و هر شعاری بدهند، خطوط انحرافی اند نه صراط مستقیم و حق. به همین جهت امام علی علیه السلام فرمود: چپ‌گرا و راست‌گرا هر دو گمراه‌اند؛ خط وسط و میانه، راه روشن و صراط مستقیم است که آن راه خدا و قرآن و راه پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علی فرمود: «علی مع الحق و الحق مع علی یدور معه حیثما دار.»

در منطق این خداشناس، علم و تکنیک نه حجاب است و نه افیون توده‌ها، بلکه کاشف حق است و حقیقت که مصداق روشن آن جلوه خدا و عظمت خالق است: «انما یخشى الله من عباده العلماء». افق معرفت امام علی علیه السلام به قدری بالا است که می‌فرماید: «لو کُشِفَ الغِطَاءُ ما ازددت یقیناً».

او همه مراحل یقین (علم الیقین، حق الیقین و عین الیقین) را در نور دیده بود خدا را همه جا می‌دید و یک چشم زدن هم غافل از الله نبود.

از این رو، در پاسخ دعلب یمانی می‌گوید: «آیا چیز رؤیت نشده و یقین نیافته را پرستش کنم». و هنگامی که سائل با تعجب پرسید: خدای نادیدنی را چگونه دیده‌ای؟ فرمود: «خدا با چشم سر دیده نمی‌شود، چون جسم نیست، بلکه با چشم دل و عرفان و ایمان و یقین دیده می‌شود».^۸

امام علی علیه السلام با برهان لمی و ائی می‌فرماید: «بِکَ عَرَفْتُکَ و انت دَلَلْتَنی عَلَیکَ» یا می‌فرماید: «عجبت لمن شک فی الله و هو یری خلق الله».^۹ این عمده نکته‌ای است که دانش تجربی و متکی به حس و آزمون از آن غافل است و مکتب‌های الحادی و ماتریالیستی آن را به فراموشی سپرده‌اند.

هگل، فوئر باخ و پرورش یافتگان مکتب آنان هم چون مارکس، انگلس، لنین، فروید، نیچه، سارتر و... هنوز هم کم و بیش همان‌ها را تبلیغ می‌کنند.

هنگامی که «یوری گاگارین» اولین فضانورد شوروی به کره ماه قدم گذاشت در

۷. حمید حمید، علم به تحولات جامعه، فصل ۲ (اقتصاد).

۸. نهج البلاغه، خطبه متقین.

۹. همان، حکمت ۱۲۱.

مصاحبه‌ای رادیویی که از مرکز فضایی شوروی به زبان‌های زنده دنیا پخش شد از او پرسیدند: آیا در آنجا ردپایی از خدا و فرشتگان را مشاهده کردی؟ پاسخ داد: در آنجا از خدا و روح و فرشته اثری نیست و هیچ چیز جز فضای بیکران وجود ندارد، غافل از این‌که مورد سؤال از مقوله محسوسات و مادیات نیست تا با چشم معمولی دیده شود. از دیگر شاگردان مکتب الحاد و ماتریالیسم دکتر جوان و مغروری می‌گفت: هنگامی به خدا و روح معتقد می‌شوم که او را در روی میز با چاقوی جراحی خود تجزیه و تحلیل کنم!!

کمونیسم شوروی در همه ایالت‌های شوروی و دیگر جاها همین سؤال و جواب‌ها را مطرح می‌ساخت تا «مذهب و دین افسیون ملت‌هاست» را جا بیندازد و حس مذهب‌گرایی، خداشناسی و دینداری را در توده‌ها بکوبد و ریشه کن سازد. «یوری» در درمین پرواز فضایی خود ناگهان دود و خاکستر شد و در همان روز شاعر ایرانی چنین سرود:

گویند که یکی فضاوردی برگشته ز جولاجوردی
می‌گفت که در فضا خدا نیست
روح و ملک فرشته‌ها نیت
رفتم به فضا خدا ندیدم
آوای فرشته‌ها ندیدم...

از من که بر دبر او پیامی
کآقای فضاورد نامی
با چند قدم فضا پریدن
نتوان ملک و خدای دیدن
دیدار خدا بود میسر
با دیده دل نه دیده سر
تن در ره عشق ناتوان است

این کار بزرگ کار جان است

«لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار»

یا به قول علامه طباطبائی:

کوی جانان را که صد کوه و بیابان دره است

رفتم از راه دل و دیدم ره یک گام نیست

نهج البلاغه امام نیز هم چون خود او اعجوبه هستی است و بحث‌ها و بخش‌های

فراوانی از علوم و دانش و حکمت را در برگرفته است. بخش توحید و خداشناسی از

اعجاب‌انگیزترین بخش‌های آن است که حدود چهار بار در خطبه‌ها، نامه‌ها، حکمت‌ها

و کلمات قصار از آن یاد شده است.

ژرف‌نگری امام علی علیه السلام در عجایب خلقت و صنع الهی به قدری ظریف و گویا

است که هزاران درس توحیدی می‌دهد و همراه هر پدیده و قبل و بعد از آن آفریدگار را

می‌بیند، چنان‌که فرمود: «ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله و بعده و معه...»

یا به قول فرزندش امام حسین علیه السلام: «ظهور و بروز او در همه جا عیان و آشکار است

و کور باد چشمی که همه جا او را ناظر و مراقب نبیند»^{۱۰}.

با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

غایب نگشته‌ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را

به قول سعدی: *شورشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود *شهرک علم و معرفت*

دانش تجریدی و منطقی به *مراکز علمی و پژوهشی*

بخش عقلی، فلسفی و کلامی نهج البلاغه به بیان و بزرگی‌ها، ازلیت، ابدیت، قیومیت

و لایتناهی بودن خدا اختصاص دارد و با پاسخ‌گویی به شبهات، به نکات عقلی و عملی

اشاره می‌کند. *موسسه تخصصی فلسفه و کلام اسلامی*

بوعلی سینا، فیلسوف بزرگ، درباره امام علی علیه السلام می‌گوید: «کان علی علیه السلام بین

اصحاب محمد صلی الله علیه و آله کالمعقول بین المحسوس»^{۱۱}.

گرایش شیعه به حکمت و فلسفه و هستی‌شناسی و بروز چهره‌های شاخص و نامدار در میان ایشان، قبل از دیگران بود و عموماً، از کلمات و رهنمودهای حکیمانانه علی علیه السلام بهره گرفته‌اند.

احمد امین مصری دربارهٔ جنبش فلسفی در مصر به وسیله حاکمان شیعی فاطمی و مزایای این فلسفه می‌گوید:

در تفاوت فلسفه الهی و برگرفته از فلسفه و حکمت علوی همین بس که نوآوری‌هایی دارد و مشکلاتی را حل کرده که فلسفه غرب نتوانسته است حل کند، جز این که همانند تار عنکبوت دور خود تنیده و سبب تشکیل و پیدایش افکار مادی‌گرایانه شده است.^{۱۲}

وی پس از یک بررسی و توجیه عمیق فلسفی و مقایسه‌ای می‌افزاید:

آنچه در نهج‌البلاغه پایه و اساس همه بحث‌ها درباره حق قرار گرفته آن است که او هستی مطلق و نامحدود است، قید و حدّ به هیچ وجه در او راه ندارد؛ هیچ مکان یا زمان و هیچ شیئی از او خالی نیست. او با همه چیز هست ولی هیچ چیز با او نیست، و چون مطلق و بی حدّ است، بر همه چیز حتی بر زمان و بر عدد و بر حدّ و اندازه و ماهیت تقدّم دارد؛ یعنی زمان و مکان و عدد و اندازه در مرتبه افعال اوست و از فعل و صنع او انتزاع می‌شود. همه چیز از او هست و بازگشت همه به سوی اوست. او در همان حال که اول اولین است، آخر الاخرین است. بحث‌های عمیق به قول علامه در «الهیات بالمعنی الاخص» مبتنی بر یک سلسله مسائل دیگر است که در امور عامه فلسفه به ثبوت رسیده است و در کتب پیشینیان و فلاسفه اسلامی معروف نشان از او نیست. چگونه می‌توان گفت که این اصطلاحات توسط سید رضی و برگرفته از فلاسفه شرق و غرب است یا از برهان، آنسلم مقدس، یا دکارت، اسپینوزا، لایب نیتس و کانت... گرفته شده باشد.^{۱۳}

در توحید نهج‌البلاغه خدای قدیم و ازلی و بی آغاز و بی انجام و ابدی همه جا حضور

۱۱. مرتضی مطهری، سیری در نهج‌البلاغه، ص ۲۳.

۱۲. همان، ص ۷۶-۷۷ به نقل از: احمد امین، ظهر الاسلام.

۱۳. همان، ص ۷۲ و ۷۷.

دارد و آن چنان آشکار و مبرهن است که در عین نورانیت محض، نهان، در ظهور آشکار خویش، پنهان است و به قول ملاهادی سبزواری:

یا مَنْ هُوَ اخْتَفَى لِقَرطِ نوره الظاهر الباطنُ في ظهورِ^{۱۴} ان لیه
در سخنان علی علیه السلام به گونه‌ای علمی، صفات محدود ساخته فکر بشر و انسان نفی می‌گردد، آن جا که می‌فرماید:

اول الدین معرفته، و کمال معرفته التصدیق به و کمال التصدیق به، توحیده و کمال توحیده الاخلاص له و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه؛^{۱۵}

نکته آغاز دینداری شناخت خداست، کمال شناخت او، پذیرش اوست و کمال پذیرش و تصدیق، توحید و یکتا پرستی است، و کمال یکتا پرستی، داشتن اخلاص به او و نهایت و کمال اخلاص نسبت به خدا، او را از هرگونه صفات زاید بر ذات و صفات بشری، پیراسته دانستن است.

یا می‌فرماید:

الذی لیس لصفته حدٌ محدودٌ و لا نعتٌ موجودٌ؛^{۱۶}
خدا کسی است که برای صفات او که بی‌نهایت و مطلق و بی‌حد است، محدودیتی وجود ندارد.

دین و خدا باوری از دیدگاه فوئر باخ

فوئر باخ، فیلسوف آلمانی (۱۸۰۴ - ۱۸۷۲ م) متخصص رشته فلسفه و الهیات مسیحی است. او خدا و دین را از ساخته‌های فکر بشر می‌داند و نوعی اومانیزم و انسان‌خدایی را مطرح می‌سازد که معلول و محصول خودآگاهی انسان است. او می‌گوید: خدا انسان را نیافریده بلکه انسان خدا را آفریده است. او در این راستا به تحلیل روانکاوانه و جامعه‌شناسانه می‌پردازد و می‌گوید:

۱۴. ملاهادی سبزواری، شرح منظومه.

۱۵. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۱، ص ۲۳.

۱۶. همان، ص ۲۲.

بهترین معرفت و شناخت انسان، تصورات او مربوط به راستی، نیکی، زیبایی و جاودانگی است.

پس از درک این نوع آگاهی در وجود خویش، آن را در آسمان خارج از وجودش فراافکنی کرد و پنداشت که آن همه نیکی و خوبی و جمال و کمال و جاودانگی که مخصوص او و محصول فکر خود او در وجودش و آگاهی اوست، در خارج وجود او و در آسمان خارج از درون وجودش است. پس او را خدا نامید. خدایی که از تصورات او است و در واقع خود اوست و بسان شکل و تصویر انسان در آینه؛ ولی او تصویر آینه را مستقل و جدا از صورت خود پنداشته و خدا و آفریدگار نامید و به تقدیس و پرستش او پرداخت. پس هستی متعال او خدا، همانا جوهر وجود انسان است و لحظه احساس تاریخ، هنگامی خواهد بود که انسان آگاه شود که خدای انسان، خود انسان است.^{۱۷}

از این تحلیل مادبگیرانه که موجب پیدایش مکاتب مارکس، نیچه، فروید، سارتر شد، نتایج زیر به دست می آید:

- ۱- فوئر باخ یک اومانیست واقعی، بلکه بنیان‌گذار تفکر اومانیستی است.
- ۲- ا-حیاگر و پایه‌گذار مکتب الحادی نوین و مادبگیری، پدر مارکسیسم و کمونیسم و... است.
- ۳- انسان خدایی را زنده کرد و با لعاب و تحلیلی جدید و علمی، تفرعن و فرعون‌گرایی یا به صورت عام، بت‌پرستی مدرن را در قالب انسان آگاه و صاحب معرفت، زنده کرد.
- ۴- در زدودن دین و دینداری و خداشناسی از جامعه غرب و مسیحی و... تلاش علمی نمود.

پس بی‌جهت نیست کارل مارکس که دین را افیون ملت‌ها می‌دانست بگوید:

فوئر باخ پیغمبر من است و نوشته‌های او مرا بیدار ساخت...^{۱۸}

آندره ژید فرانسوی می‌نویسد:

۱۷. مارکس و مارکسیسم، ترجمه شجاع‌الدین ضیائی، ص ۲۶.

۱۸. نظرات فوئر باخ، جزوات درسی دانشکده الهیات دانشگاه تهران، گروه ادیان و عرفان.

ما از تثلیث (غیرعقلایی) مسیحیت فرار کردیم و کمونیست شدیم ولی در شوروی با خدای غول پیکر و پولادین هشتاد متری (مجسمه لنین) مواجه شدیم که بر سر ما سایه افکنده است.^{۱۹}

نیچه، سارتر و زیگموند فروید اتریشی نیز اومانیست و الحاد و طرد و دین اصیل را در فلسفه خویش مطرح ساختند. در یک تحلیل عمیق تر و روانکاوانه، جامعه شناسی و انسان شناسی فوئر باخ (پیامبر مادی قرن ۱۹ و ۲۰) انسان را در رده سفلی وجود و هستی قرار داد. وی همه صفات نیک و عالی از قبیل درستی، راستی، امانت، کمال و قدرت علم را که در خود می دید، فرافکنی کرد و در یک فضای بیکران و لایتناهی قرار داد. او را خود خدا فرض کرد و همه چیز خوب و نیک و کمال و قدرت حتی جاودانگی را برای او قائل شد و او را تقدیس و عبادت کرد و خدا نامید و دین خواند و به آن‌ها ملتزم شد.^{۲۰}

این نوع تفکر که انسان بر اساس بزرگ نمایی برخی از کمالات و توانایی های خویش، خود را خدا بنامد و ادعای فرعون کنی و فریاد «انا ربکم الاعلی»^{۲۱} سر دهد، یا چون حلاج گوید: «لیس فی جَبْتی الا الله»^{۲۲} یا آن را تکامل ادیان ابتدایی بداند،^{۲۳} انحراف از خدا و دین واقعی و خدای حق است. تفرعن و خود بزرگی بینی در قوم یهود و صهیونیسم نژاد پرست و اشغالگر ریشه دارد که برای هیچ قوم و ملتی ارزش حیاتی و انسانی قائل نیستند.^{۲۴} چنان که تفرعن امریکایی مدعی حاکمیت بر جهان و سیطره بر همگان است. ولی بر خلاف ایده فوئر باخ، اسلام، خودشناسی را سبب خداشناسی می داند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» چنان که خود فراموشی معلول فراموشی خداست: «نسوا الله فانسیهم انفسهم».

۱۹. آندره ژید، بازگشت از شوروی، ترجمه جلال آل احمد.

۲۰. ر.ک: مرتضی مطهری، نقدی بر مارکسیسم، ص ۵۹.

۲۱. قصص (۲۸) آیات ۳-۴.

۲۲. جمله منسوب به حلاج. عطار، تذکرة الاولیا.

۲۳. جان بی ناس ر.ک: تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت.

۲۴. ر.ک: تلمود درمین کتاب مقدس و شرایع یهود و پروتوکل های کنگره جهانی یهود.

پلورالیسم و تکثرگرایی، شعار فراگیر محافل روشنفکرانه

این تفکر اولین بار توسط کارل گوستاو یونگ، شاگرد فروید که نظریه پرداز مخالف فروید و توجیه گر صحیح ادیان ابتدایی و ضمیر ناخودآگاه است، مطرح شد و سپس دیگران از او گرفتند. طبق این تفکر گفته می شود: چرا خدا و دین اسلام را در انحصار گروهی انحصار طلب بدانیم؟ چرا دین فراگیر نباشد و چرا همه مسلمان و دیندار نباشند؟ چرا گبر و ترسا، یهود و مجوس، هندو و بودایی و... همه حق نباشند؟ و اصولاً چرا همه خداشناس و دیندار نباشند؟ راه خداشناسی که منحصر به ادیان الهی و دین اسلام نیست. بهتر است همه ادیان را حق و راه های دیگر را هم راه راست بدانیم. این ایده در حالی ترویج می شود که اسلام یعنی تسلیم؛ خضوع و فرمانبرداری در برابر حق و خدا، و تسلیم همه جانبه در برابر بایدها و نبایدها در عرصه تکلیف و عمل؛ نه این که به بعضی ایمان داشته و به بعضی دیگر کفر بورزیم.

تمام انبیای الهی مسلمان اند

دین اسلام دین تمام پیامبران الهی است. ابراهیم خود و ایمان آورندگان به او مسلمان بودند. یعقوب پیامبر به فرزندان خود پذیرش دین اسلام را توصیه می کند: «و یا بنی لاتموتن الا و اتم مسلمون». اصولاً دعوت همه انبیا بر اساس دین اسلام است؛ دینی که تکامل آن از آدم ابوالبشر آغاز شده و در عصر رسالت پیامبر اسلام به کمال نهایی رسیده است: «اليوم اکملت لکم دینکم»^{۲۵}. محمود شبستری عارف می گوید:

یکی خط است از اول تا به آخر	بر او خلق خدا جمله مسافر
در این ره انبیا چون ساربان اند	دلیسل و رهنمای کاروان اند
وز ایشان سید ما گشته سالار	هم او اول، هم او آخر در این کار

وحدت یا اتحاد ادیان

ادیان الهی از وحدت، انسجام و ترتیب منطقی برخوردارند و تا وقتی به انحراف و تحریف کشیده نشده و شریعت تازه‌ای از طرف خدا نیامده باشد، بر حق و صحیح‌اند. دین حق در هر دوره یکی است به عبارت دیگر، پلورالیسم و تکثرگرایی دینی طولی پذیرفتنی است نه عرضی. ادیان الهی از آدم تا خاتم همگی در امتداد تکاملی قرار دارند، نه در عرض هم یا در برابر هم. ادیان الهی از نوع اختلافات فلسفی و سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیست تا بتوان تکثرگرایی و تنوع دینی را پذیرفت.

از آنجا که ادیان و مکاتب ساخته بشر، ناقص‌تر از اسلام‌اند و پذیرش آن‌ها به معنای تسلیم در برابر خدا نیست، پیروی از آن‌ها به حق و خدا منتهی نخواهد شد؛^{۲۶} بلکه گمراهی آشکار موجب نقص غرض صاحب شریعت و خلاف حق و عقل است.

پس پلورالیسم دینی در صورتی پذیرفتنی است که ادیان مختلف را ادیان طولی و در مسیر تکاملی اسلام کامل بدانیم و معتقد شویم هر دینی مرحله‌ای از تکامل در عصر خود است، نه در عرض و مقابل اسلام. بر این اساس، با آمدن شریعت اسلام و اكمال دین، مجالی برای ادیان مقطعی باقی نمی‌ماند و نباید مستقلاً عرض اندام کنند یا در عرض اسلام مطرح گردند.

اما اگر پلورالیسم دینی به معنای پذیرش ادیان مختلف در یک زمان باشد و همه را در عوض هم قابل عمل بدانیم با بسیاری از اصول اسلام و دین حق سازگاری نداشته و نتایج زیر را به دنبال خواهد داشت:

- ۱- نفی اسلام
- ۲- نفی جامعیت و اكمال دین اسلام
- ۳- نفی خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- ۴- نفی جهانی و جاودانی بودن اسلام
- ۵- نفی وحدت بین ادیان الهی

۲۶. اشاره به تعبیرهای دکتر عبدالکریم سروش، صراط‌های مستقیم: سخنی در پلورالیسم دینی؛ مثبت و منفی،

۶- نفی تمسک عمومی به جبل الله

۷- خلط شرایع اصیل و الهی با شرایع تحریف شده و غیراصیل

۸- دامن زدن به هرج و مرج دینی و رسمیت دادن به ادیان غیر اصیل هم چون

احمدیه، بابیت، بهائیت و ...

اسلام واقعی

اولین مؤمن و مفسر قرآن امام علی علیه السلام در بیان و توصیف اسلام می فرماید:

الایسلام، هو التسليم و التسليم هو اليقين و اليقين هو التصديق و التصديق هو الاقرار و

الاقرار هو الاداء و الاداء هو العمل؛^{۲۷}

اسلام همان تسلیم شدن به خدا و پذیرش کامل دین اوست. تسلیم واقعی، باور و یقین

کامل است. تصدیق همان اقرار و اعتراف زبانی است و اقرار همان ادا و

پرداختن مورد اعتراف است. و ادا و اقرار، عمل کردن به واقعیت مورد قبول (ودین) است.

آن حضرت ایمان را چنین توصیف می کند:

الایمان عقد بالقلب و الاقرار باللسان و العمل بالارکان؛

ایمان عبارت است از ایمان و اعتقاد قلبی و اقرار زبانی شهادتین و انجام فرایض (انجام

واجبات و ترک محرمات).

این بیان روشن در عصری است که مسیحیت بیژانس توسط بنی امیه در شام مکتب

مرجئه را پدید می آورد، ارکان حکومت اموی همه این مکتب را می پذیرند، حجاج بن

یوسف آن را با زر و زور فراگیر می سازد و یزید بن عبدالملک از چهل نفر از بزرگان اقرار و

گواه می گیرد که بر خلیفه حساب و کتابی در قیامت نبوده و هیچ گناه و معصیت، زیانبار

نیست.^{۲۸}

۲۷. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۴۰ و ۱۲۵.

۲۸. علی اکبر حسینی، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، ص ۱۴۲ و نهج البلاغه، خطبه ۱۱۶.

عبودیت و بندگی خالص

عبادت خدا مقدس‌ترین واژه در اسلام و همه ادیان اصیل الهی است. عبودیت، در مرتبه بعد از توحید قرار دارد و بر رسالت و نبوت مقدم است. به همین جهت یکی از القاب پاک رسولان برگزیده الهی «عبد» است. در تشهد پس از شهادت به توحید، نخست به عبودیت، آنگاه به رسالت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گواهی می‌دهیم و خدا در دعوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای تشریف به عالم بالا از لقب عبد خدا یاد می‌کند: «سبحان الذی اسرى بعبده...»

عبادت خالص، بریدن از معبودهای مادی و غیرمادی و پندارهای باطل و توجه به خدای یگانه است.^{۲۹} این عبادت وسیله تقرب و بازدارنده از هر پلیدی و فحشا می‌باشد: «ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر والبغى...»

عبادت خالصانه هم‌چون عبادت بردگان به دلیل ترس از مجازات و همانند عبادت مزدوران به خاطر مزد و اجرت نیست که چنین عبادتی به قول ابوعلی سینا، عبادت، خدانشناسانه و جاهلانه است و تنها از مردم عامی و جاهل پذیرفته است نه عارف و آگاه و عالم.^{۳۰}

رویکرد سوم عبادت خداناسان واقعی، خضوع و تسلیم در برابر حق و کمال مطلق است که موجب عزت و سربلندی و معراج مؤمن و پرواز ملکوتی روح به سوی خدا است. اوج عبادت و خضوع و مناجات امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در محراب مسجد النبی یا خانه کوچک او در جوار مسجد، در محراب مسجد کوفه، در نخلستان‌ها و بیابان‌های کوفه، در کرسی خلافت یا محکمه قضاوت، در بن چاه و در میدان‌های سنگین نبرد هویدا بود تا جایی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین» چنان‌که امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

ان قوما عبدوا الله رغبة، فتلك عبادة التجار، وان قوما عبدوا الله رهبة، فتلك عبادة العبيد،

۵۰ نغمی وحدات بین ادیان الهی

۲۹. اسرا (۱۷) آیه ۱. ان ذکر عبدنا کم سوزش، حرمانهای مستطیع، ملکش، ان لدر بالهم تخیرونه معکنا اوهم ۷۲

۳۰. ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، نمط نهم. ۲۶۱. ان لدر بالهم تخیرونه معکنا اوهم ۸۲.

تغله

وان قوماً عبدوا الله، شكراً، فلتك عبادة الاحرار؛^{۳۱}

همانا گروهی خدا را به انگیزه پاداش می پرستند، که این عبادت تاجر پیشگان است و گروهی او را از ترس کیفر، عبادت می کنند که این عبادت برده‌صفقان است و گروهی او را به خاطر شکر و سپاسگزاری می پرستند و عبادت می کنند که این عبادت آزادگان و احرار است.

و عبادت خود را چنین توصیف می کنند:

الهی ما عبدتك خوفاً من نارك و لاطمعاً فی جنتك، بل وجدتك اهلاً للعبادة فعبدتك؛^{۳۲}

من تو را از بیم کیفر تو (آتش) و به طمع پاداش و بهشت، عبادت نکردم، بلکه بدان جهت که تنها تو را شایسته و سزاوار پرستش یافتم عبادت کرده‌ام.

امام علی علیه السلام، انسان را موجود ضعیف و ناآرامی چون پرکاهی در اقیانوس‌های بیکران هستی می داند که همواره برای رسیدن به آن مرکز هستی بخش و خداوند لایتناهی در تلاش است و به تعبیر قرآن تا بدان جا نرسد، آرام و اطمینان نمی یابد: «یا ایها الانسان انك كادحٌ الی ربك كدحاً فملاقيه».^{۳۳} و «الا بذکر الله تطمئن القلوب».^{۳۴}

۳۱. نهج البلاغة، کلمات قصار، حکمت ۲۳۷.

۳۲. همان، حکمت ۲۹۰.

۳۳. انشقاق (۸۴) آیه (۸۴ و ۸۵).

۳۴. رعد (۱۳) آیه ۲۸.

ماخذ

- ۱- ابن سینا، حسین، الاشارات و التنبیها (قم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ ق). در
- ۲- بی ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت (تهران، پیروز، ۱۳۶۴).
- ۳- حسنی، علی اکبر، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹) ج ۲.
- ۴- ژید، آندره، بازگشت از شوروی، ترجمه جلال آل احمد (تهران، رواق، ۱۳۶۳).
- ۵- سبزواری، ملاحادی، شرح منظومه (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰).
- ۶- سروش، عبدالکریم، صراط‌های مستقیم: سخنی در پلورالیسم دینی با مثبت و منفی، مجله کیان، شماره ۳۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶.
- ۷- عطار، تذکرة الاولیا (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲).
- ۸- قرآن کریم.
- ۹- پی‌یتر، آندره، مارکس و مارکسیسم، ترجمه شجاع‌الدین ضیائیان (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴).
- ۱۰- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه (قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۰).
- ۱۱- نظرات فوثر باخ، جزوات درسی دانشکده الهیات دانشگاه تهران، گروه ادیان و عرفان.
- ۱۲- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام (تهران، نشر زرین، ۱۳۵۱).